

گفتگو و پویرہ

فہرست کتابیں اور نگاری

••• نشست و گفت و گو با استاد احمد سمیعی (گیلانی)

••• گفت و گو با دکتر یدالله منصورى

فہمکستان بائوڈ فاری



نشست و گفت‌وگو با استاد احمد سمیعی (گیلانی)

اشاره:

از استاد احمد سمیعی (گیلانی)، مدیر گروه ادبیات معاصر خواهش کردیم تا دعوت ما را برای گفت‌وگو پذیرا شوند. ضمن تشکر از جناب استاد، آنچه در پی می‌آید برگزیده‌ای است از آن گفت‌وگو:

قریبی: به‌عنوان اولین پرسش این نکته قابل توجه است که وقتی صحبت از ادبیات عرفانی، ادبیات داستانی، ادبیات نمایشی و یا انواع دیگر ادبی می‌شود می‌بینیم که هر کدام افت‌وخیزهایی در دوره‌هایی از زمان داشته‌اند ولی هیچ کدام به‌اندازه ادبیات معاصر در تعریف با زمان گره نخورده‌اند. تعیین محدوده زمانی ادبیات معاصر معمولاً با تسامح انجام می‌شود؛ آیا قبل یا بعد از مشروطه را مبدأ در نظر بگیریم؛ آیا تجربه‌های

علی اسفندیاری را سرآغاز ظهور جدی ادبیات معاصر بدانیم و یا راه بابی تفکر غرب به ایران را؟ نظر شما به عنوان رئیس گروه ادبیات معاصر فرهنگستان، در مورد تعیین محدوده تاریخی ادبیات معاصر چیست؟

استاد سمعی: اگر بخواهیم محدوده زمانی ادبیات معاصر را تعیین کنیم باید مرزی بین ادب معاصر و ادبی که اسم آن را ادب سنتی و یا ادب قبل از معاصر می گذاریم قائل شویم. تمایز این دوره با دوره های قبلی در چند چیز است: یکی اینکه عناصر انواع تازه ادبی، که قبلاً در ادبیات ما وجود نداشته و یا به این صورت امروزی وجود نداشته، وارد ادبیات ما شده است. مثلاً نمایش نامه، فیلم نامه و شعر غیر عروضی در ادبیات سنتی ما وجود نداشته. بعضی از انواع قبلاً وجود داشته ولی دارای صورت دیگری بوده، مثل تاریخ ادبیات که به معنای امروزی در دوره های قبلی اصلاً سراغ نداریم، یا نقد در دوره های قبلی به این صورتی که امروز وجود دارد نبوده است. مثلاً در مورد تاریخ ادبیات ما تذکره داشتیم که در آن یک شاعر را به اجمال معرفی می کردند، با اوصافی که بیشتر کلیشه ای بود، و بعد هم اشعاری از او نقل می کردند که بیشتر جنبه ذوقی داشت. در آن دوره ملاک علمی وجود نداشت. بعدها ما در دوره معاصر می بینیم که تذکره ها تبدیل شدند به تاریخ ادبیات. در تاریخ ادبیات نویسی هم اوایل کار ملاک علمی و جدی وجود نداشت. بیشتر نویسندگان به خاطر شهرت انتخاب می شدند و آنها را وارد ادبیات می کردند، به ویژه در دوره های بعد از مغول و در دوره صفویه. الآن تاریخ ادبیات نویسی تحول پیدا کرده و مبتنی بر تحقیق ادبی و نظریه ادبی و نقد ادبی شده است. نقد ادبی و معیارهای امروزی است که به ما می گوید کدام شاعر وارد تاریخ ادبیات می شود و کدام شاعر نمی شود. در داستان نویسی هم ادبیات داستانی داشتیم، ولی این انواع جدید مثل رمان و داستان کوتاه را با این ویژگی های جدید نداشتیم. اینها چیزهایی است که به تازگی وارد ادبیات شده است.

در زمینه شعر هم می‌بینیم که در ادب معاصر انواع شعر داریم و می‌توانیم آنها را دسته‌بندی کنیم. مثلاً شاعرانی داریم که دنباله شعر سنتی شعر سرودند و استاد هم هستند، مثل ملک‌الشعرای بهار، یا در غزل مثل شهریار، یا در نسل‌های جدیدتر مثل سایه، توللی و فروغ فرخ‌زاد. یک دسته از شاعران هستند که فقط شعر عروضی دارند و یک دسته شاعران که هم شعر عروضی و هم شعر غیرعروضی سروده‌اند، ولی شعر عروضی آنها کاملاً غالب است، مثل سایه و شهریار. کسانی هم هستند که اگر شعر عروضی سرودند آن شعر در حاشیه است و بیشتر آثارشان شعر نیمایی یا آزاد است. در حیطه نقد می‌بینیم برخلاف سابق که نقد به صورت تعریض یا هجو بوده جنبه فینولوژیک پیدا کرده، یعنی وارد محتوا شده‌اند و با بیانی علمی، آثار شاعران را خوانده، بعد از بررسی اظهار نظر کرده‌اند.

اگر بخواهیم بگوییم از کجا ادب معاصر را شروع می‌کنیم باید بگوییم از همان جایی که این تحولات صورت گرفته، یا از آنجایی که انواع تازه‌ای وارد ادبیات ما شده است. بنابراین ما مواد ادبی را می‌بینیم، بعد با ملاک‌هایی می‌گوییم از اینجا ادب معاصر شروع می‌شود، که بیشتر از زمان نهضت مشروطیت به این طرف را اختیار کرده‌اند. همان‌طور که می‌دانیم قبل از آن هم نطفه‌هایی وجود داشته؛ مثلاً شما در سفرنامه گروسی مایه‌هایی از داستان‌نویسی می‌بینید، توصیف داستانی می‌بینید، ولی هنوز آن نوع ادبی به صورت کامل و مستقیم وارد زبان ما نشده است. از آنجا هم می‌توانیم ادب معاصر را شروع کنیم. حتی می‌خواهیم بگوییم تا حدی آثار قائم مقام را هم می‌شود جزو ادب معاصر قلمداد کرد. /خوانیات او عناصری از زبان عامه را وارد ادبیات کرده که به نوعی نطفه تجدد ادبی محسوب می‌شود. در هر حال، ملاک‌های ما برای تعیین شروع ادب معاصر بیشتر ملاک محتوایی است.

قریبی: به نظر می‌رسد شما جایگاهی برای «ادبیات کلاسیک معاصر» یا «ادبیات معاصر کلاسیک» قائل می‌شوید؛ به این معنی که در تعریف

شما، ادبیات معاصر بخشی از ادبیات نیست که در مقابل ادبیات کهن قرار گرفته باشد، بلکه می تواند در ادبیات معاصر جریان هایی از شعر کلاسیک، از نظر محتوا یا قالب، وجود داشته باشد.

استاد سمیعی: کاملاً همین طور است. من فکر می کنم از ادبیات سنتی که می آیم تا به امروز، یک طیفی وجود دارد و این طیف یک پیوستار است و این طور نیست که منفصل باشد. همان طور که گفتم ما شاعرانی مثل سایه داریم که حافظ و ارغزل گفته، در عین حال شعر غیر عروضی هم گفته. این طور نیست که ما مرزی قطعی قائل شویم و بگوییم از اینجا شعر غیر عروضی داریم و از اینجا شعر عروضی. من معتقدم الآن نمی شود منتظر ماند و نباید بگوییم که باید یک قرن یا دو قرن از شعر شاملو یا اخوان یا سپهری بگذرد و بعد ما قضاوت کنیم که این کلاسیک هست یا نیست. برای من هیچ تردیدی نیست که سپهری، اخوان، شاملو، نادرپور و فروغ فرخزاد جزو ادبیات هستند، برای اینکه ملاک هایی عینی و علمی وجود دارد که می شود با آن ملاک ها سنجید که آیا این اثر می تواند ماندگار بشود یا نمی تواند.

قریبی: چه اثری ماندگار می شود؟

استاد سمیعی: اثری ماندگار می شود که مایه هایی که در آن است مایه های انسانی باشد؛ تا انسان هست آنها هم هستند. البته خیلی از مسائل هست که مطرح می شود ولی هنوز بیان هنری پیدا نکرده، وقتی که بیان هنری پیدا کرد ماندگار خواهد شد.

زهرا دامیار: وضعیت داستان نویسی ما به چه صورت بوده؟ آیا نویسندگانی داشته ایم که آغازگر جریان ادبی خاصی باشند؛ یا طرز تفکر و بینش جدیدی را ارائه داده باشند، یا اینکه آنها نیز خود تحت تأثیر داستان نویسی غرب بوده اند؟

استاد سمیعی: در مورد داستان ها هم می خواهم بگویم تا حدی وضعیت روشن است؛ یعنی ملاک هایی برای آن وجود دارد که می شود به وسیله



آن مشخص کرد که آیا این اثر اثری است که باید وارد تاریخ ادبیات ما بشود یا نه. مثلاً یکی از آنها به نظر من این است که نویسنده و صاحب اثر یک جهان بینی یا پیش از جهان داشته باشد؛ بینشی که خاص خود اوست. ملاک دیگر اینکه اثرش، هم از نظر ساختاری و هم بیان زبانی، ارزش هنری داشته باشد. به تاریخ ادبیات‌های غربی که نگاه می‌کنیم می‌بینیم نویسندگان در مقیاس‌های متعدد و گوناگون و در حوزه‌های متعدد هر کدام هویتی پیدا کرده‌اند. مثلاً بعضی‌ها بیشتر در رمان‌های خود از آداب و رسوم سخن می‌گویند، بعضی‌ها به مسائل انسانی و سرنوشت انسان می‌پردازند، بعضی‌ها را می‌بینیم که بیشتر درباره قشرهای معینی از جامعه که در دوره‌ای بیشتر مطرح بوده‌اند می‌نوشته‌اند. امیل زولا را می‌بینید که به مسائل کارگری و تحولات دنیای بورژوازی می‌پردازد، یا فرض کنید ویکتور هوگو، که بیشتر به جهل و بی‌سوادی و سرنوشت کودکان و زنان توجه دارد. پس نویسنده آنچه را که بیشتر در آن دوره مسئله روز بوده محتوای اثرش قرار می‌دهد. بنابراین، در مورد داستان هم ملاک‌هایی داریم که می‌توانیم با آنها داستان‌ها را درجه‌بندی کنیم.

زهرا دامیار: وقتی می‌گوییم ادبیات معاصر، توجه خیلی‌ها به داستان و شعر نیمایی معطوف می‌شود، در حالی که این طور نیست. نظر شما در این باره چیست؟

آن چیزی که
بیشتر باید به آن
پردازیم مقطعی
است که در آن
زندگی می‌کنیم؛
چراکه اطلاعات ما
درباره آن بیشتر و
دقیق‌تر است.



استاد سمیعی: الان دستاورد ما در حوزه ادبیات بسیار متنوع است. ما همین تاریخ ادبیات‌هایی را که نوشته شده داریم، منتخبات، مقدمه‌های تحقیقی، تصحیحات انتقادی، شعر عروضی، شعر عروضی تجددآبانه، شعر نیمایی، داستان، فیلم‌نامه، تحقیق ادبی، نظریه ادبی، ما همه اینها را داریم. اینها همه جزو دستاوردهای ادبیات معاصر ماست و خوب است فرهنگستان به همه اینها پردازد. دست کم اگر وارد جزئیات نمی‌شود یک خط و خطوطی ترسیم کند که از کجا شروع کردیم و به کجا رسیده‌ایم و به کجا باید برویم. مثلاً همین مسئله نقد را در نظر بگیرید؛ ببینید نقد در ادبیات سنتی ما به چه صورتی بوده، بعد در نسل قدیم‌تر چه صورتی پیدا کرده و الآن نسل جدید چه می‌گوید. بعد یک نوع آسیب‌شناسی می‌کنیم که این اشکالات و خلأها را داشته‌ایم.

زهرا دامیار: آیا به نظر شما برای بررسی ادبیات معاصر باید به گذشته هم توجه کرد و آثار گذشتگان را نیز مورد بررسی قرار دهیم، یا نه، باید تحقیقات را به مقطعی محدود کنیم که در آن هستیم و آن را درک می‌کنیم. منظورم این است که تاریخ معاصر را ما باید بنویسیم یا آیندگان؟

استاد سمیعی: خیلی از بزرگان ما عقیده داشتند که نباید جز به گذشته پردازیم. اما آن چیزی که بیشتر باید به آن پردازیم مقطعی است

که در آن زندگی می‌کنیم؛ چرا که اطلاعات ما درباره آن بیشتر و دقیق‌تر است. ما باید اول تکلیف این مقطع را روشن کنیم و نگذاریم تا صد سال بعد دیگران این کار را انجام دهند. داده‌هایی که ما اکنون در اختیار داریم آنها در دستشان نخواهد بود، آن حال و هوایی که ما در آن زندگی می‌کنیم آنها در آن زندگی نکرده‌اند، بنابراین قضاوت آنها نمی‌تواند به اندازه قضاوت ما اعتبار داشته باشد. در این صورت، تاریخ ادبیات معاصر را ما باید بنویسیم و نباید بگذاریم یک قرن بگذرد و دیگران آن را بنویسند. درباره همین طرح تطور مضامین داستانی که در دست داریم من فکر می‌کنم که فرهنگستان نباید قانع باشد به این طرح. باید دامنه فعالیت خودش را در زمینه ادب معاصر خیلی وسیع‌تر کند و حتی چند شاخه برای آن در نظر بگیرد و درباره هر شاخه‌ای کار کند.

۸۷

قریبی: به طرح «تطور مضامین داستانی» و فرهنگستان اشاره کردید، می‌خواستم از حضورتان سؤال کنم با توجه به اینکه معمولاً ما بیش از آنکه ضعف عملکرد داشته باشیم به خاطر نبود شیوه‌نامه در مضیقه‌ایم، و با قبول این اصل که یک مدیر موفق صرفاً یک «عمل‌کننده» خوب نیست بلکه یک «سفارش‌دهنده» خوب است، آیا بهتر نیست فرهنگستان به جای اینکه وارد جریان‌های اجرایی شود، با تدوین شیوه‌نامه معیارهایی را تعیین کند که براساس آن جامعه و دانشگاه‌ها و مراکز فرهنگی به کار گرفته شوند و این قبیل طرح‌ها را به اجرا بگذارند؟

استاد سمیعی: ما دو نوع کار داریم می‌کنیم. یکی کاری است که تازه می‌خواهیم انجام دهیم که نمونه یا نمونه‌های آن وجود ندارد. برای مثال شما می‌خواهید بروید قلّه دماوند، هیچ راهی کوبیده نشده. شما ضمن اینکه راه را کشف می‌کنید می‌گویید از این راه رفتن این اشکالات و این مزایا را دارد. ما در مورد کارهایی که قبلاً نمونه‌هایی از آن وجود داشته می‌توانیم شیوه‌نامه‌ای را مدون کنیم، اما یک وقت است که کاری می‌خواهیم انجام دهیم که اصلاً

تا به حال صورت نگرفته یا به صورت ابتدایی و خام صورت گرفته. آنجا دیگر باید اندکی وقت تلف کنیم تا بتوانیم شیوه درست را بیابیم. من با شما موافقم که وقتی می‌خواهیم کاری را انجام دهیم باید بنیادی باشد، باید معین باشد که ما در چه کادری می‌خواهیم این کار را انجام دهیم، با چه روشی می‌خواهیم این کار را انجام دهیم و با چه داده‌هایی و با چه پیکره‌ای. همه اینها باید مشخص باشد. طرحی که فرهنگستان آن را تصویب می‌کند باید همه اینها را لحاظ کند. در واقع، طرحی را که فرهنگستان تصویب می‌کند باید مشروط بر این باشد که همه این عناصر کاملاً روشن و معین شده باشد. اما همواره نمی‌توان طرح را بی‌کم‌وکاست و بدون تجدیدنظرهایی در ضمن کار اجرا کرد. در عمل محدودیت‌ها یا گشایش‌هایی پیش می‌آید.

زهرا دامپار: در اینجا سؤال را روی فعالیت‌های گروه ادبیات معاصر متمرکز می‌کنم. لطفاً بفرمایید گروه ادبیات معاصر چه نقشی در فعالیت‌های دانشگاهی دارد و تا چه حد در این زمینه تأثیرگذار بوده و آیا تعاملی با گروه‌های ادبی دانشگاه‌ها داشته؟

استاد سمیعی: آن تعاملی که شما در نظر دارید نه، البته تعامل موضعی صورت گرفته. آقای دکتر پاینده که الآن عضو شورای ادب معاصرند، استاد دانشگاه علامه طباطبایی هستند؛ یا آقای دکتر حق‌شناس مدیر گروه زبان‌شناسی همگانی در دانشگاه تهران هستند، ولی هنوز راهی پیدا نکرده‌ایم که به تعامل سازمان‌یافته مستمر برسیم. این تعامل لازم است، ولی هنوز راه مشخصی پیدا نکرده‌ایم. این تذکر شما خیلی خوب است. ما باید واقعاً راه‌هایی را پیدا کنیم برای اینکه این تعامل با دانشگاه‌ها برقرار شود و استمرار یابد و این طور نباشد که دیمی، موضعی و اتفاقی باشد.

زهرا دامپار: به عنوان مثال آیا روی پایان‌نامه‌های دانشگاهی تحقیقی صورت گرفته تا مشخص شود دانشگاه‌ها درباره ادبیات معاصر پژوهشی داشته‌اند یا نه، و آیا دانشجویان بیشتر تمایل دارند درباره این مبحث پژوهش



کنند یا هنوز هم گرایش به سمت ادبیات کهن است؟

استاد سمیعی: خوشبختانه الآن گرایشی وجود دارد که دانشجویان دوره کارشناسی ارشد و دکتری به ادبیات معاصر پردازند و پایان‌نامه‌هایی هم در این زمینه‌ها گذرانده یا پیشنهاد شده‌است؛ هم در ایران و هم در خارج از ایران. مثلاً شما می‌بینید که آقای دکتر نامور مطلق پایان‌نامه‌اش در زمینه ادبیات تطبیقی بوده‌است. بعضی از آثار «سنت آگروپری» را که رنگ عرفانی دارد با آثار مولانا مقایسه کرده‌اند که اثر بسیار با ارزشی است. این کارها بیشتر در خارج انجام می‌شود. حتی جوانی به نام «پدرسن» که دانمارکی است درباره ادبیات معاصر ما کتاب نوشته، یا «کریستف بالایی». در دانشگاه‌های ما هم الآن بعضی از پایان‌نامه‌ها در زمینه ادبیات معاصر است. این واقعاً در برنامه ماست که برویم دنبال بررسی این پایان‌نامه‌ها و این گونه آثار.

زهرا دامیار: با توجه به اینکه یکی از مسئولیت‌های گروه ادبیات معاصر معرفی و ارزیابی آثار ماندگار حوزه ادبیات است می‌خواستم بدانم این گروه تا چه حد موفق بوده و آیا به هدفی که در نظر داشته رسیده یا نه؟

استاد سمیعی: سیاست فرهنگستان این است که دخالتش در این زمینه طوری نباشد که محدود کند؛ چه آن جامعه‌ای را که ادبیات معاصر را نقد می‌کند و چه آن جامعه‌ای را که خلق می‌کند. فرهنگستان نمی‌خواهد هیچ محدودیتی ایجاد کند. اظهار نظر باعث می‌شود که به آن موضوع نوعی اعتبار بدهد و درجه‌بندی کند. حتی پیشنهادهایی شده بود که ما جوایزی را در نظر بگیریم. این هم صلاح دانسته نشد که این کار را به مراکز واگذار کنیم، ولی می‌توانیم نظر خودمان را غیرمستقیم القا کنیم؛ نه اینکه مستقیم ملاک‌ها را به دست بدهیم. در خود همین نامه فرهنگستان می‌بینید که آثار فصیح نقد شده. یک چنین الگوهای وجود دارد که حالا نمی‌گوییم الگوی آرمانی است، ولی کوشش شده که الگویی فراهم کنیم. فرهنگستان باید غیرمستقیم با دادن معیارها و استانداردهایی این ملاک‌ها را مطرح کند و غیرمستقیم

و بدون تحمیل، جریان‌های ادبی و رویکردهای محافل ادبی را در مجرای معینی سوق دهد، ولی اینکه مستقیماً وارد این کار شود صلاح نیست. اصولاً فکر می‌کنم هیچ وقت هم صلاح نیست.

زهرا دامیار: با توجه به نقش فرهنگستان زبان و ادب فارسی در تعیین دستور خط و سیاست‌گذاری‌هایی که در حوزه تعیین رسم‌الخط دارد، آیا گروه ادبیات معاصر یک شیوه‌زبانی واحد دارد و از لحاظ زبانی می‌تواند شیوه‌نامه‌ای ارائه دهد که معاصران بتوانند از آن پیروی کنند، و آیا به وضعیت زبانی آثار معاصران توجهی شده است؟

استاد سمیعی: در مورد آثار خلاق نمی‌توان شیوه‌نامه داد. نویسنده‌ای هست که تازه قلم به دست گرفته؛ حالا یا در داستان و یا در شعر. می‌توانیم راهنمایی‌هایی به او کنیم؛ نه اینکه این راهنمایی‌ها وارد ادبیات مکتوب شود. ضمناً کسانی هستند که خود سبکی دارند و صاحب سبک‌اند. فرض کنید صادق هدایت و آل‌احمد خودشان سبکی دارند. هر یک سبکی دارد. آل‌احمد جمله‌های بی‌فعل زیاد دارد و نوشته‌هایش پر است از جمله‌هایی که فعل ندارند. نمی‌توان درباره ارزش سبک این نویسندگان داوری کرد.

زهرا دامیار: اگر اجازه بفرمایید می‌خواستم بدانم آیا گروه ادبیات معاصر در زمینه ادبیات کودکان هم فعالیت‌هایی دارد؟

استاد سمیعی: متأسفانه تا به حال نداشته ولی یکی از اعضای شورای ما، آقای هوشنگ مرادی کرمانی، خودش در این زمینه آثار خلاق دارد. سهم برجسته‌ای از ادبیات معاصر، ادبیات کودکان است و ما باید به آن پردازیم. ما تا به حال در ادبیات کودکان کمتر بحث نظری که جدی باشد داشته‌ایم. واقعاً باید این کار انجام بگیرد. البته مراکزی هستند که وقف ادبیات کودکان هستند. در این مراکز مثلاً *دانشنامه کودکان و نوجوانان* تألیف می‌شود. آنها می‌توانند این کارها را انجام دهند. فرهنگستان فعلاً وارد این کار نشده است.

زهرا دامیار: اگر جناب عالی صلاح می‌دانید به فعالیت‌هایی که در

حوزه ادبیات معاصر در خارج از کشور می‌شود، نظیر همایش داستان کوتاه که سال گذشته برگزار شد و خیلی هم خوب و مؤثر بود، اشاره بفرمایید؛ و اینکه آیا فعالیتی در حوزه ادبیات معاصر نسبت به استعدادهایی که در آنجا وجود دارد شده است یا نه؟ لطفاً به این دو مقوله هم بپردازید.

وقتی می‌گوییم
ادبیات معاصر،
خیلی‌ها می‌روند
طرف داستان و شعر
نیمایی، در حالی که
این‌طور نیست.

استاد سمیعی: من در این زمینه تحقیق دامنه‌داری نکرده‌ام، ولی جسته‌گریخته اطلاع دارم که در خارج از کشور در دو زمینه به‌خصوص کارهای تازه می‌شود: یکی درباره ادبیات سنتی ما که با دید تازه مقالات و رساله‌هایی نوشته می‌شود که ترجمه بعضی‌ها در مطبوعات ما منعکس شده است. مثلاً درباره شاهنامه و در زمینه آثار کهن ما کارهایی شده است. بعضی‌ها با رویکرد جدید و نقد جدید درباره ادبیات معاصر کار کرده‌اند. حتی ترجمه‌های آثار داستانی ما در خارج مورد توجه قرار گرفته است. به‌ویژه به آثار هدایت خیلی توجه شده. ما باید امهات اینها را، نه اینکه همه اینها را، گزیده‌هایی از اینها را ترجمه کنیم. شایسته است فرهنگستان هم در این کار سهیم گردد. دست کم زبده این تحقیقات باید در دسترس کسانی که با زبان آنها آشنا نیستند یا به آنها دسترسی ندارند قرار گیرد.

قویبی: خیلی متشکرم استاد. اگر خودتان درباره طرح‌طور مضامین داستانی توضیح خاصی

دارید بفرمایید.

استاد سمیعی: می‌خواستم بگویم که ما از نظر زمان‌بندی چه بسا کاملاً به‌روز نباشیم، ولی این دوره اول بیشتر دوره آزمایشی بوده. هر کاری در شروع آن آزمایش و خطا دارد، وقت بیشتر صرف می‌شود، من جمله از نظر جلب نیروهای انسانی و گزینش نیروهای انسانی. از کسانی که جذب می‌شوند بعضی‌ها می‌توانند همکاری را ادامه دهند و بعضی‌ها نمی‌توانند. درجه‌بندی آنان مطرح است که تا چه سطحی اینها می‌توانند همکاری کنند. ضمناً مشکلی که داشتیم پیدا کردن بسیاری از منابع بود - منابع مربوط به دوره اول تا سقوط رضاشاه - و گاه لازم می‌آمد برای یافتن این منابع جست‌وجو کنیم. مثلاً ما ۱۲۰ اثر در برنامه گذاشتیم که بررسی کنیم، از اینها ۱۰۰ تا را بررسی کرده‌ایم.